

گفتمان جهانی؟



جهانی‌شدن را پدیده سال‌های پس از انقلاب ارتباطات و گسترده شدن ارتباطات انسانی دانسته‌اند. با این حال هنوز برسر ماهیت و پیامدهای آن، بسته به آنکه چه موضع فکری و پژوهشی‌ای اتخاذ شود، اختلاف آرا وجود دارد.

همشهری آنلاین - بابک اوجاقی: جهانی‌شدن را پدیده سال‌های پس از انقلاب ارتباطات و گسترده شدن ارتباطات انسانی دانسته‌اند. با این حال هنوز برسر ماهیت و پیامدهای آن، بسته به آنکه چه موضع فکری و پژوهشی‌ای اتخاذ شود، اختلاف آرا وجود دارد.

از این رو در ادبیات تولید شده در این حوزه با تعبیرهای گاه متضادی روبه‌رو می‌شویم که حاصل پیچیدگی پدیده جهانی‌شدن است. در مطلبی که از پی می‌آید، نویسنده تلاش داشته تا ضمن اشاره به خاستگاه‌های جهانی‌شدن و دلایل پیدایی آن، مهم‌ترین تعبیرها و تعریف‌های این حوزه را به بررسی بگذارد.

واژه Globalization به معنای جهانی‌شدن و جهانی کردن اسم مصدر است از مصدر جعلی globalize که خود از صفت global ساخته شده است. ظاهراً نخستین بار یونانیان ذیل مفهوم کلی و کلیات، مفهوم جهانی را به کار برده‌اند. ارسطو در کتاب متافیزیک از واژه یونانی Takatholou به معنای کلی و کلیات استفاده کرده و معتقد است که حقیقت و معرفت را باید در کلی جست‌وجو کرد. وی همچنین در کتاب تحلیل‌های پسین می‌گوید: چیزهایی که از ادراک حسی دورترین‌اند، کلیات هستند و نزدیک‌ترین به آن، جزئیات یا افراد و اشیا هستند، و این دو در مقابل یکدیگرند. در مجموع تعریف ارسطو از کلی و کلیات نشانگر آن است که کلی به زمان و مکان خاصی تعلق ندارد، بلکه همه‌جا و همیشه کلی است. در حال حاضر نیز در فرهنگ لغت‌هایی همچون آکسفورد، واژه universal به معنای global (جهانشمول، جهانی، کلی) به کار رفته است.

در مجموع، واژه جهانی‌شدن غالباً مترادف با یک یا چند پدیده از پدیده‌های زیر به کار می‌رود:

- 1- دنباله روش‌های لیبرالی کلاسیک (یا بازار آزاد) در اقتصاد جهانی (جهانی‌شدن اقتصاد)
- 2- گسترش تکنولوژی‌های خبررسانی جدید (انقلاب اینترنتی)
- 3- یک جامعه واحد متحدالشکل که در حال تحقق است (یکپارچگی جهانی)
- 4- حاکمیت رو به رشد قالب‌های غربی (یا حتی آمریکایی) زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سایر نقاط جهان (غربی شدن یا آمریکایی شدن).

با وجود اختلافاتی که بین صاحب‌نظران در مورد مقوله جهانی‌شدن وجود دارد، همگی در این امر اتفاق نظر دارند که جهانی‌شدن با تغییرات اساسی ایجاد شده در وضعیت‌های مکانی و زمانی مرتبط است؛ هرچند در مورد علل این تغییرات نیز اختلاف نظر وجود دارد. با این حال عموم اندیشمندان براین باورند که تغییرات موجود در تجربه‌های انسان از زمان و مکان باعث می‌شود که مرزهای مکانی و حتی مرزهای ملی موجود در بسیاری از حوزه‌های فعالیت بشری اهمیت خود را به تدریج از دست بدهند. بسیاری براین باورند که مرززدایی مهم‌ترین جنبه جهانی‌شدن محسوب می‌شود زیرا رشد چشمگیر رسانه‌های ارتباطی، موجب شده که رویدادهای جهانی بتواند تقریباً در هر جا و هر نقطه‌ای از جهان، رخ دهد.

امروزه بازرگانان در قاره‌های مختلف مشغول تجارت الکترونیک هستند. اینترنت این امکان را فراهم می‌کند که افراد بلافاصله با یکدیگر مرتبط شوند و تلویزیون این امکان را به وجود می‌آورد که مردم در اتاق‌های نشیمن خود، جنگ‌های وحشتناک را ببینند. در واقع دیگر سرزمین به معنای سنتی آن، یعنی یک مکان جغرافیایی قابل تشخیص یا مکان اجتماعی که کل فعالیت بشر روی آن انجام می‌شود، نیست. لذا به عقیده بسیاری از اندیشمندان معاصر، جهانی‌شدن به فرایندهای متغیری اشاره دارد که از طریق مرتبط کردن و بسط دادن فعالیت بشری در طول مناطق و قاره‌های مختلف، زیربنای تغییر در ارگانیکس فعالیت‌های بشری را تشکیل می‌دهد.

در مجموع باید گفت که اگرچه تحلیل‌گران در مورد علل ایجاد جهانی‌شدن اختلاف نظر دارند، اما بیشتر آنها جهانی‌شدن را فرایندی نسبتاً طولانی می‌دانند که مجموعه 3عضوی مرززدایی، ارتباط متقابل و سرعت اجتماعی، خصوصیات اصلی آن را تشکیل می‌دهد و در دهه‌های اخیر نیز به دلیل رشد بسیار چشمگیر تکنولوژی‌های ارتباطات، حمل‌ونقل و اطلاع‌رسانی، شکل فوق‌العاده حادی به خود گرفته است.

برداشت‌ها و نگرش‌ها

طی دهه گذشته مقوله جهانی‌شدن (Globalization) با تعابیر متعدد و نیز با مشتقات آن در مباحث و مکتوبات علمی در علوم انسانی و اجتماعی جایگاه بسیار بارز و قابل توجهی کسب کرده است. در رشته‌ها و نحله‌های مختلف، موضوع جهانی‌شدن با اشکال و درجات مختلف دارای اهمیت است. در یک بررسی کلی شاید بتوان گفت که در رشته‌های مدیریت، اقتصاد، روابط بین‌الملل، تعلیم و تربیت، جغرافیا، محیط‌زیست، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی این بحث بازتاب جدی‌تری داشته است. بدیهی است در رشته‌هایی چون روانشناسی اجتماعی، ارتباطات هنر، تجارت، توریسم و دیگر حوزه‌های مطالعاتی نیز بحث جهانی‌شدن حائز اهمیت است.

صاحب‌نظران از مواضع متفاوت و متضاد فکری به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. نظریه‌پردازان مدرنیته و پست‌مدرنیته و نیز نظریه‌پردازان جدیدی که بدون سابقه نظریه‌پردازی به ارائه نظریات خود پرداخته‌اند، به انحای گوناگون در شکل‌گیری نظریه‌های مربوط به جهانی‌شدن سهیم هستند. در مباحث جاری نام متفکران کلاسیکی چون، نیچه، سن سیمون، توین بی، اسپنگلر، وبر، مارکس، دورکهایم، هگل، لایبنیتس، کارل پولانی، ای. اچ کار، ادوارد سعید ولیوتار در قالب نظریه‌پردازی‌های خاص در باب جهانی‌شدن دیده می‌شود. همچنین نام نظریه‌پردازانی که طی چند دهه اخیر از اعتبار قابل توجهی برخوردار شده‌اند در مباحث جهانی‌شدن قابل ملاحظه است که درمیان آنها افرادی چون امانوئل والرشتاین، واضع نظریه نظام جهانی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. همچنین می‌توان از گیدنز، دانیل بل، هانتینگتون، اولریچ بک، مارتین آبرو، دیوید هلد، فردریک جیمسن، زیگموند باومن، یورگن هابرماس، انریکو داسل، مک لوهان، روزنا و دیگران نام برد.

براساس تحقیقات انجام شده، می‌توان گفت که حداقل بیش از 12 گونه نگرش در باب جهانی‌شدن وجود دارد. بدیهی است که این نگرش‌ها با درجات کم یا زیاد، در فاصله و تفاوت و تشابه نسبت به یکدیگر قرار دارند. یک دسته از این نظریات قائل به این تعبیر هستند که جهانی‌شدن به‌عنوان یک فرایند اجتماعی، تداوم جریانات (پروژه) مدرنیته است. آنتونی گیدنز، نماینده اصلی اینگونه تفکر است و عموماً کسانی که قائل به چنین مفروضی هستند به وی ارجاع می‌دهند. از سوی دیگر، برخی محققان و نظریه‌پردازان مقوله جهانی‌شدن را از انواع مقولاتی می‌دانند که در حوزه پست‌مدرن قرار می‌گیرد؛ زیگموند باومن، نماینده این جریان است.

اما آبرو، جامعه‌شناس نامی، اصرار دارد که عصر جهانی نه تداوم مدرنیته است و نه بیانگر آنچه پست‌مدرن‌ها برآن تأکید دارند. منظر چهارمی نیز مطرح است که معتقد است: اگرچه جریان جهانی‌شدن از ابتدای تاریخ در جریان بوده اما در عصر مدرنیته قطعاً تسریع شده است. واترز در کتاب معروف خود Globalization جهانی‌شدن را گونه‌ای از تبادلات می‌شناسد که پس از 2 نوع تبادل دیگر، یعنی تبادل اقتصادی و تبادل سیاسی شکل گرفته است. برخی از محققان بر ارادی بودن جریان جهانی‌شدن تأکید دارند و با اشاره به آراپولانی به این جریان به‌عنوان پروژه سیاسی نئولیبرالیسم می‌نگرند. اسکات، گری، هوتن و فر کلا از جمله این محققان هستند. علاوه بر دیدگاه‌های فوق، در تفسیری فلسفی- اخلاقی، انریکو داسل به جهانی‌شدن همچون فرایند انحصار که دنیای استعمارزده را چونان قربانی در یک بازار تام نگه می‌دارد، اشاره می‌کند. وی این فرایند را فاقد هرگونه ویژگی اخلاقی و انسانی می‌داند که بخش‌هایی از جامعه بشری را به حاشیه رانده و همچنان مورد بهره‌گیری ناعادلانه قرار می‌دهد. لذا این فرایند تداوم مدرنیته به حساب می‌آید؛ اگرچه تاریخی طولانی‌تر از آن دارد.

اولریچ بک از طرف دیگر مدرن بودن جهانی‌شدن را به‌دلیل دربرداشتن مخاطراتی برای جامعه بشری می‌داند. به گفته وی، مخاطره اکنون جهانی و همگام می‌شود.

در تفسیر اقتصادی جهانی‌شدن، این فرایند همچون وجه خاصی از گسترش سرمایه و سرمایه‌داری در نظر گرفته شده است. والراشتاین، وان دربیچ ولش. اوری معتقدند که با جهانی‌شدن تجارت سرمایه و تولید، جهان به 2 بخش استثمارگر و استثمارشونده تبدیل شده است. در مقابل مستعمره فرهنگی دیده می‌شود که حاصل فشرده شدن دنیا و نفوذ متقابل فرهنگ و اقتصاد است. رونالد رابرتسون که واضع این نظریه است به همراه اولف هایرز حوزه جهانی را حاصل پیوند 4 عنصر فرد، جامعه ملی، نظام بین‌المللی جوامع و بشریت در کل می‌بینند.

تعابیر دیگری درباره جهانی‌شدن ارائه شده است که آن را در قالبی تاریخی یا تئوریک شناسایی می‌کند. ریچارد هیگوت به 3 موج جهانی‌شدن در 50 سال قبل از جنگ اول، در دهه‌های 50 و 60 میلادی و حال حاضر اشاره می‌کند. فیلیپ مک مایکل نیز پروژه جهانی‌شدن را تداوم نظریه مدرنیزاسیون در مباحث پروژه توسعه می‌شناسد و آن را مقابل رویکرد رادیکال در سیاست‌های توسعه برمی‌شمارد. این پروژه به‌نظر وی تأکید را بر بازار خودنظم‌بخشیده و مشارکت در بازار جهانی می‌گذارد.